

بار رهگذار سمند صبا رفتار عزم خسروانه اش جواهر سرمه چشم جهانیان بود  
 عنی خاقان خلد آشیان و صاحبقران کشورستان اسکنه الله بجموحه الجنان حواله بود  
 نابرسببی چند که از سیاق کلام آینه بوضوح می پیوندد صورت فتح در آینه جمعیت  
 جنود مسعود روی ننموده و قول لر آقاسی از راه ضرورت متوجه در گاه خلایق پناه  
 گردیده سعید خان رایت اقتدار در حفظ و حراست دارالقرار قندهار بچرخ دوار  
 رسانید و بعد از ضبط و محافظت آندیار بزم استرداد قلعه بست و سایر قلاع متعلقه  
 با نولایت حرکت کرده نخست بمحاصره بست پرداخت و محراب سلطان با آنکه در  
 امر قلعه داری لوازم اهتمام و جانسپاری بتقدیم رسانید اما چون از ورود مدد کومک  
 بنا بر موانع زیاد که یکی از آن آمدن سلطان مراد بر سر قلعه دارالسلام بغداد بود  
 کاری نساخت و بعد از امتداد ایام محاصره قلعه را بسعیدخان داده خود روی عزیمت  
 بدر گاه فلک پیشگاه نهاد

دیگر از سوانح حیرت افزای اینسال سانحه اشگر کشیدن سلطان مراد  
 بتسخیر دارالسلام بغداد است

تبیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه بعد از استرداد قلعه مبار که ایروان  
 چنانچه ایمانی بآن شد سلطان مراد در صدد جبران نقصان و در فکر تلافی و تدارک  
 آن فتح نمایان میبود تا آنکه درین ایام بقصد انتقام از عسا کر ظفر فرجام طریق  
 تسخیر دارالسلام پیمود و بالشگری سراپا دل و جگر روی عزیمت با نکشور نهاده  
 ابواب اختلال حال بر روی غازیان قلعه دار و مردم آندیار گشاد و بعد از تحقیق این  
 خیر خاقان بحر و بر پذیرای دفع و رفع آن خصم قوی بازو گردیده مقرر فرمود که  
 توابعیان لشگر فیروزی اثر بجمع آوردن سیاه ظفر پناه روی براه آورده خبر وقوع  
 سفر دارالسلام بغداد را بعسا کر ظفر بنیاد رسانند و افسر سرداری لشگر نصرت شمار  
 را سزاوار فرق اقتدار حسینخان بیک ناظر بیوتات خاصه شریفه دیده خدمتش را  
 باین پایه ارجمند برافراز و سربلند گردانید و فرمان لازم الاذعان بنفاد پیوست که

از موکب ظفر اثر رخت اقامت بقلمرو و علیشکر کشیده امرای آنکشور و بیگلربیگان ولایت کردستان و لرستان و عساکر ظفر نشان نزد وی جمعیت نمایند و ایلات و احشامات را که در قزل رباط و آن حدود بعزم توطن جمع آمده باشند بقلمرو و علیشکر آورده حوالی و نواحی دارالسلام بغداد را از لباس آبادانی عریان سازد

و همچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین عیسی بیگ یساول صحبت برادر رستم خان سپهسالار رخت اقامت بدیاری آذربایجان کشیده مقرر گردید که بنیابت خان رستم شمار در آندیار رایت اقتدار افراخته باتفاق امرای مملکت آذربایجان از حرکت پاشایان و میران اکراد آندیار و بلاد خبردار بوده باشد و حسب الارقام لازم الاحترام رستمخان سپهسالار و بیگلربیگی آذربایجان و نظر علی خان حاکم دارالارشاد اردبیل و آقاخان مقدم و ساروخان طالش بساقوشون و لشکر مقرر خود بمسکر ظفر اثر حاضر شده در سفر خیر اثر دارالسلام بغداد همسفر موکب ظفر بنیاد باشند و تقدی خان بیگلربیگی ولایت کوه کیلویه و عیارخان کرایلی هر یک باقشون خود و مراد خان بیگ ولد مهدیخان سلطان عرب حاکم دورق بنیابت پدر باسپاه و لشکر آنکشور و مرتضی قلی بیگ توبچی باشی جلو و یوزباشیان ایناللو و اجرلو با تابینان و مین باشیان باتفاق تفنگچیان بلوک خود بحفظ و حراست قلعه دارالسلام بغداد مامور و روان گردیدند و چون تهیه آذوقه و اسباب قلعه داری از سرب و بار و ط و شوره و فتیله و روغن و مانند آن و نقل توپهای رعد آواز بالیمز و بادلیج و ضربان از لوازم خبرداری بود بروجهی شایان تدارک آن نموده ابواب جمعیت خاطر بر روی غازیان قلعه دار که زیاده بر بیست هزار نفر بشمار میآمد گشودند و بعد از چند روز اعلام گیتی فروز بعزم یورش دارالسلام بغداد پرچم گشای گردیده چتر همایون فال خسرو بلند اقبال از دارالسلطنه اصفهان بجانب مقصد روان شد و گوشمال روسیاهان هندوستان ازین راه در کرو وقت مانده موکب ظفر نشان از راه النک کهیز و بر و جرد و سیلاخور و نهاوند مرحله پیمای بود تا در کنکا ورنزول اجلال روی نموده و رستم خان

وسایر امرای آذربایجان بمو کب معلی پیوسته بعد از ادراک شرف پای بوس هر یک قشون خود را از نظر آفتاب اثر گذرانیده مقدمه جنود فتح و ظفر گردیدند و هم در آنجا ببلدی رای رزین و فکر دور بین پرد گیان استار سلطنت بصوب دار السلطنه قزوین هودج آرای و محمل نشین گردیده رخت اقامت بآن خطه خلد قرین کشیدند

و هم در آن اثنا میرفتاج مین باشی تفنگچیان اصفهانی بر تبه ارجمند تفنگچی آقا سیگری سربلند و بحفظ و حراست قلعه مامور و روان گردید

و همچنین خلف بیک چرخچی باشی که پیوسته در معارک جانفشانی مقدمه العیش لشکر کشی و کاردانی بود بحفظ و حراست قلعه دارالسلام بغداد مامور و روان و مقرر گردید که بیکتاش خان بیگلربیگی و سایر امرا و مستحفظان قلعه دارالسلام در امور متعلقه بقلعه داری از صلاح و صوابدید وی بیرون نروند و چون مقدر و مقرر بود که در بازار روزگار بیع و شرای قلعه دارالسلام بغداد و رفاه حال کافه عباد و امنیت و اطمینان دیار و بلاد بوقوع انجامد تفوق و برتری خلف بیک بر امرای قلعه دار گران و دشوار آمده دست و دل غازیان جان نثار را از کار برد

القصة چون سلطان مراد وارد دارالسلام بغداد گردید مانند سیل بی زینهار روی بتخریب قلعه و حصار آورده کار را در آغاز کار بر غازیان قلعه دشوار گردانید و در لوازم امر قلعه گشائی مبالغه و اهتمام را بجائی رسانید که در ایام محاصره از صباح تا رواح و از بام تا شام در یک مقام قرار و آرام نداشت و مبالغه وی در امر قلعه گیری بعدی بود که خواب و خورد و قرار و آرام را بر طاق نسیان گذاشت و با آنکه غازیان قلعه دار سینه سپر بلا کرده در حفظ و حراست قلعه بجان و جان میکوشیدند و بضرب توپ صاعقه بار محمد پاشای وزیر اعظم و بسیاری از پاشایان معتبر را در خاک و خون کشیدند و چندین بار عسا کر بی شمار وی که بر سر سیبهار ریخته بودند دست و گریبان گردیده بسیاری از ایشان را بیدار عدم میرسانند سر رشته کار قلعه گشائی را از دست نمیداد

و بیشتر از پیشتر در اشتعال نایره شور و شر داد مبالغه و اهتمام میداد چنانچه از ثقات  
 والعهدة علی الروات استماع افتاده که مبالغه وی در تسخیر قلعه بعدی بود که در یک  
 روز چهل و پنج هزار گلوله که وزن هر یک بیست و چهار من بوزن تبریز بود بر برج  
 سفید زده بودند

القصة در عرض مدت چهل روز سیبه را بزور سر پنجه قوی دستی بیای قلعه  
 رسانیده کار را بر غازیان قلعه دار دشوار گردانیدند و مقارن آن گرمی بازار نفاق  
 امرای قلعه دار بنا بر ترفع و اقتدار خلف بیک سفره چی باشی سلسله جنبان عدم اتفاق  
 ایشان گردیده دست و دلی که نداشتند از کار قلعه داری کشیدند و خیر و حشت  
 اثر انحراف مزاج اعتدال سرشت خاقان جهانیان نیز از طاق و سلطان بمردم قلعه  
 رسیده یکباره غریق بحر حیرت و اضطراب گردیدند و جانفشانی سیاوش بیک غلام  
 صفی قلیخان نیز که در اوقات محاصره حافظ احمد پاشا و خسرو پاشا آتش چشم  
 رومیان را بشعله تیغ مردی و مردانگی و جلادت و فرزاندگی گرفته در میان ایشان  
 بقلعه داری و جان سپاری انگشت نمابود بر سر رخنه که پای جلادت فشرده بزور پشت  
 کمان رومیان را یک سرتیر از آن رخنه دورداشت ناگهان بتیر تقدیر بر خاک هلاک  
 افتاده علاوه اسباب و جهات مذکوره گردید و امرای گمراه صلاح روزگار غازیان  
 قلعه دار را در طلب صلح و صلاح دیدند و بیگتاش خان کس بنزد وزیر اعظم فرستاده  
 مسئول اهل قلعه را پیغام داد و سلطان امراد این معنی را که پیوسته در آرزوی آن بود  
 فوزی عظیم شمرده قبول مصالحه بشرط آن نمود که بیگتاش خان خود بجهت تمهید  
 قواعد مصالحه از قلعه بیرون آید و آن خون گرفته نادان با معدودی چند از ملازمان  
 خود از قلعه بیرون رفته ابواب طمن خلایق و شرمساری جاوید را بر روی دوزگار  
 خود مفتوح گردانید و سلطان امراد چون برشته این حرف و صوت آن نامراد را از قلعه  
 بیرون کشید بظاهر کار قرار بآن داد که امر او سپاهیان و عموم مستحفظان بجان و  
 مال در امان بوده احدی از رومیان متعرض حال ایشان نشود و امرای غلط کار

بریمان پوسیده مواعید محاربه وی بچاه روسیاهی افتاده رومیان غدار را بقلعه راه دادند و آن گروه شقاوت پزوه چون بقلعه دارالسلام داخل گردیدند خود را از کوچه بند عهد و پیمان سلطان مراد بیکسو کشیده نخست امر را اسیر و دستگیر و در دام کمند و حلقه زنجیر مقید گردانیدند و بعد از گرفت و گیر امر را و اعیان پای قتل و غارت بمنازل و مساکن مسلمانان نهاده دست بی شرمی و بی اعتدالی بهتک عرض و ناموس و صبیان مردمان گشادند و غازیان قلعه دار از غدر و مکر آن طایفه غدار خیردار گردیده از آن جمع پریشان میر کلان خفاجه مین باشی تفنگچیان و مراد خان بیک ولد مهدیخان سلطان عرب برجی از بروج را که بحفظ و حراست ایشان مقرر بود باهتمام تمام استحکام داده دست جرأت و جلادت بانداختن تیرو توپ و تفنگ گشادند و با آنکه از فقدان آب و آذوقه و اسباب مدافعه و معارضه پای ثبات و قرارشان متزلزل بود سه شبانه روز سینه سپر بلا کرده داد جلادت و جانفشانی دادند و بسیاری از رومیان غدار را بر خاک هلاک و بوار افکنده کار را بجائی رسانیدند که خبر شور و شر ایشان بسطان مراد رسیده معلوم وی گردید که تا یکتن از ایشان جان در تن و رمق در بدن داشته باشند آن برج را از دست نخواهند داد لاجرم عهد نامه جدید موکد بایمان شدید بنزد ایشان فرستاده بالاخره ایشان نیز رخت اقامت از قلعه بیرون کشیدند و بدون آنکه بنزد سلطان مراد روند بهیأت اجتماعی چون شعله آتش سوزان و برق فروزان بر خرمن جمعیت رومیان کم فرصت زده متوجه درگاه جهان پناه گردیدند اما بیکتاش خان و سایر امرای نادان را چون بنزد سلطان مراد بردند بیکتاش خان را در رعایت احترام و اعزاز از دیگران امتیاز داده هر یک از ایشان را بطریق مهمان بمنزل یکی از رومیان فرستاد و بیکتاش خان بعد از چند روز چشم عبرت بر حال سراپا اختلال خود گشوده چون دید دست امید از حبل المتین دولت پایدار کشیده و از اعلی درجه جاه و جلال بادنمی مرتبه رنج و ملال رسیده لاجرم با چشم گریان و دل بریان بفکر حال پریشان خود افتاده دل نهاد قصد جان خود گردید

و بخوردن تریاک تیغ هلاک بر خود کشیده از زندان خفت و خواری و مجلس خجالت و شرمساری غلط کاری رهائی گزید

القصة بعد از استیلای سلطان مراد بر دارالسلام بغداد رومیان زشت بنیاد در نهب و تاراج اسباب و اموال بیگتاش خان و سایر امرا و اعیان بل عموم سکنه و متوطنان آن دیار و بلاد دست رد بر کم و زیاد آنها ننهادند و چون مردم دارالسلام را بازای جلادت و جانفشانی وعده بدارالسلام بود آنان که در پناه دادن امان از شعله تیغ طغیان رومیان بر کران بودند با تشی که ناگاه در انبار بارو طقله افتاده ابواب تلف برا کثر اسباب جباخانه و قورخانه گشاد آن حرکت را باهل قلعه اسناد نموده دست و تیغ بیرحمی بقتل آن بیگناهان نیز گشودند

بالجملة آنچه از آن قوم سراپا عناد بمردم دارالسلام بغداد روی نمود در عهد فرعون و نمرود و شداد بهیچیک از دیار و بلاد روی ننموده اما قتل و غارت آن خطه ارم نهاد و ریختن خون ناحق زیاد و ارتکاب بعضی از حرکتهای نا صواب که بهنگام استلام عتبه گردون قباب امامین هم امین کاظمین مشرفیها الف الف التحية والثناء که از سلطان مراد بشامت سوء اعتقاد قدم بعرضه ظهور نهاد بروی مبارک نیامده بمقتضای کما تدین تدان گرفتار مرضی مهلك و دردی بیدرمان شده پهلو بر بستر ناکامی نهاد و از بیم آنکه مبادا بدستور قلعه ایروان غیرت خسروانه خدیو کشورستان در صدد استرداد قلعه بغداد در آمده ابواب آن قلعه را بمفتاح تیغ جهانگشای بگشاید طالب صلح و صلاح و راغب فوز و فلاح گردیده چون خود بنا بر استیلای آن مرض مهلك یارای اقامت دارالسلام بغداد نداشت بمرافقت آن درد بی درمان رایت معاودت بجانب استنبول افراشت و مصطفی پاشای وزیر اعظم را در تأسیس مبانی مصالح نایب مناب و قایم مقام خود انگاشته مقرر داشت که عنان عزیمت بصوب قزل رباط و بشیوه منمطف گردانیده قواعد امر مضالحه را در آنجا استحکام دهد و درین باب نامه مودت ختامه با سلوب مرغوب در قلم آورده مصحوب

محمد پاشا که از اعظم امرای آنجا بود روانه درگاه معلى نمود پاشای مشارالیه در  
 چنینکه موکب ظفر نشان شهریار جهان و جهانیان در طاق و سلطان نزول اجلال داشت  
 وارد معسکر اقبال گردید و بعد از تقبیل عتبه علیا و تلشیم درگاه معلى مکتوب سلطان امراد را  
 بنظر کیمیا اثر خاقان و الاثراد رسانیده و چون پیوسته مکنون خاطر همایون  
 فرمانفرمای ربع مسکون رفاه حال عجزه و رعایا و فراغ بال کافه بر ایما بود بمقتضای  
 صدق مؤدای الصلح خیر ابواب قبول این متمنی بر روی محمد پاشا گشوده  
 مومی الیه را مقضی الاوطار روانه دیار روم فرموده و فرمان لازم الاذعان با حضار محمد قلی  
 بیك جغتای جلودار باشی سابق که در معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین بادعای  
 دوام دولت ابد قرین خاقان روی زمین همنشین بود بغز نفاذ رسیده مقرر گردید  
 که بر جناح استعجال محرم کعبه اقبال و برسم سفارت بمرافقت محمد پاشای سردار  
 روانه دیار روم گردد و بموجب فرمان ساروخان طالش و ندر علی بیك ترکمان  
 وزیر جانی خان قورچی باشی که متصف بصفات قابلیت و زباندانی بود در بهار سال  
 فرخ فال توشقان نیل بجهت تشیید مبانی صلح و صلاح روانه بشیوه و قول رباط  
 شده باتفاق مصطفی پاشای وزیر اعظم خواندگار مبانی امر مصالح را قرار و استقرار  
 دادند و از طرفین صلحنامهجات باین مضمون مکمل ساخته هر یک راییت مراجعت  
 بصوب ولایت خود افراشتند

اما سواد سنور نامه چه همایون که بنخامه بلاغت ختامه میرزا عبدالحسین  
 منشی الممالک تمارش یافته مصحوب ساروخان ارسال شد

آنکه ستایش و نیایش بی آرایش سزای عتبه کبریای مبدع لایزالى است که  
 بمحض قدرت کامله عالم کون و فساد را از نهانخانه مکنون بجلوه گاه ظهور آورده  
 بوجود فایض الجود سلاطین بلند اقبال که مظهر جمال و جلال مهیمن متعالف التیام  
 و انتظام داده صنعت کرامتشان را بطراز اعزاز انا جعلناکم خلائف فی الارض  
 مطرز و گوش هوش صدق نبوش این گروه و الاشکوه را بگو شواره و اتقوالله و

اصحوا ذات بینکم مزین ساخته بمؤدای و اذکروا نعمة الله اذ کنتم اعداء  
 فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً از کریوه اختلاف بگلش همیشه بهار  
 ابتلاف هدایت فرموده و تودد و تألف ایشان را موجب ترفه احوال کافه رعایا و  
 عامه فقرا که بهترین و دایع خالق البرایا اند ساخت تعالی شانه عما یقولون علواً  
 کبیراً و درود بیحد و قیاس افزون از حیطه مشاعر حواس شایسته سده قدس اساس  
 رسول بیهمالی است که از عین مرحمت شامله سرگشتگان تیه هیمان را بشاهراه امن  
 و امان دلالت نموده بحکم او فوا بعهدالله اذا عاهدتم طبقات امت را با یفای  
 عهود و ابقای عقود که متضمن نظام و انتظام مهام انام و بموجب حسن العهد من الایمان  
 از شعار شرایع اسلام است امر فرمود که لا ایمان لمن لاعهد له صلوات الله و  
 سلامه علیه و آله و اولاده المعصومین الذینهم لاماناتهم و عهدهم راعون  
 اما بعد چون توجه خاطر عاظر قدسی سرآیر خورشید مظاهر اعلی حضرت  
 آسمان رفعت ثریا منزلت سهر سریر قمر مسیر عطار تدبیر ناهید عشرت آفتاب  
 نظیر بهرام غلام مشتری احترام کیوان احتشام گردون شکوه انجم گروه شهنشاه جمجاه  
 کسری بارگاه و شهریار خورشید کلاه کیوان دستگاہ خسرو فریدون فرگیتی ستان  
 خدیو و دارای جهان و جهانیان سلطان اعظم سلیمان مکان خاقان عدل عظیم الشأن  
 ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین یاد شاه اسلام پناه ظل الله سلطان  
 مراد خان شیدالله ارکان سلطنته و جلالت متوجه ترفیه جمال عباد و تسکین مواد  
 فتن و فساد و تشبید مبانی صلح و صلاح و تاکید مراسم فوز و فلاح گشته جناب  
 وزارت و ایالت مآب شوکت و نصفت قیاب ابهت و سلالت مناب متبوع اعظام  
 الوزراء مستتبع افاخم الامراء مؤتمن الدولة العلیة العالیة العثمانیة معتمد السلطنة  
 و البهیة السلطانیة صدر عالی قدر صایب تدبیر مشیر کافی رای صافی ضمیر دستور  
 مکرم محترم مصطفی پاشای وزیر اعظم ادام الله اقباله را بر سبیل و کالت مطلقه  
 تعیین فرموده بودند که تمهید قواعد مصالحه و معااهده مابین و تشخیص سنور و سرحد



طرفین نموده نوعی نماید که من بعد اهل فتنه و فساد را مجال گفتگو و عناد نباشد ما  
 نیز رفاه حال عجزه و مساکین و فراغ بال کافه برایای جانبین را منظور داشته ایالت  
 و شوکت پناه جلالت و ابهت و نصفت دستگاه عالیجاه نظاما الایاله و الاقبال  
 ساروخان را که از جمله امرای معتبر و خوانین معتمد این دودمان ولایت مکان و محل  
 اعتماد و نواب همایون ماست مقرر فرمودیم که از جانب اشرف ما و کیل بوده باتفاق  
 جناب وزارت و ایالت مآب مشارالیه ارکان صلح و صلاح و معال سنور و سرحد را  
 استقرار و استحکام داده درین باب وثیقه معتبره از جانبین موافق صلاح دولت طرفین  
 بتحریر آورند و ایالت پناهین عالی جاهین مومی الیهما بعد از تشیید مبانی عهد و  
 پیمان سنور و سرحد جانب دارالسلام بغداد و آذربایجان را بدین عنوان قراردادند  
 بابتی که تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه و منسوبان دودمان ولایت نشان  
 دارد جستان و بادرای و قصبه مندلیجین الی در تنک که سنور در تنک سر میل است  
 آنچه صحراست تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه دارد و کوه بمنسوبان دولت ولایت  
 نشان متعلق است درنه و در تنک که سنور آن سر میل است بمنسوبان پادشاه و الاجاه  
 متعلق است جاف و ضیاء الدین و هارونی تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه دارد و بیره  
 ورزه بی بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است قلعه زنجیر که در قله کوه  
 است خراب شود و دهکده طرف غربی بمنسوبان پادشاه و الاجاه و دهکده شرقی  
 بمنسوبان دودمان ولایت نشان تعلق داشته باشد کوه که در بسالای قلعه زلم واقع  
 شده این طرف کوه که بزلم نگاه میکند از منسوبان پادشاه و الاجاه روم است و قلعه  
 اورمان و دهکده های توابع آن از منسوبان دودمان ولایت نشان باشد شهر زور  
 که سوز کدوک چقان است قزلجه و توابع بمنسوبان دولت پادشاه و الاجاه و مهرمان  
 و توابع آن بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است بابتی معال آذربایجان  
 که از طرفین در میانه خراب شود قلعه قنور قلعه ما کو قلعه معاذبرد و احدی از  
 امرا و حکام این دودمان مغلذ البنیان از آن تجاوز جایز ندارند و چون حقیقت

ما فی السطور بر ضمیر انور جلوه ظهور یافت رابطه خلت و وفا و قاعده محبت و صفا را واسطه برکات الهی و حسنات نامتناهی و باعث آسایش عباد و آرامش بلاد دانسته از صدق نیت و صفای طویت بر آن قرار داد راضی شده عهد فرمودیم که بعد الیوم در مراسم مصادقت و مصافحات و لوازم موافقت و موالات چون صبح دویم صادق دم و مانند قطب فلک راسخ قدم باشیم و همواره مراسم یگانگی و یکجبهتی و قواعد دوستی و یکتا دلی را مستحکم داشته تا از آن طرف قرین الشرف خلاف عطفوت و الفت امری بصدد ظهور نرسد که مفسدان و حاسدان محال اغوا و افساد بیابند از اینجانب مضمون ارکان و داد کسب شد ادمشید و مستحکم بوده در مراتب محبت اهمال و سهال صورت محال دارد و از میان این امر خیر انجام عموم خلایق شادان و اطراف و اکناف ممالک آبادان و طبقات انام که از وقوع و قایع گوناگون و حدوث نوایب دهر بوقلمون اسیر محنت و بلا و پایمال مشقت و عذاب گشته اند تا انقراض زمان و انقطاع دوران در بسط امن و امان آسوده حال و فارغ البال گردند و از دل صاف و نیت خالص بحکم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود عهد کردیم که بدین قوانین موکده بایمان وفا کنیم و از خلف و کسر آن اجتناب و احتراز نمائیم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و السلام علی من اتبع الهدی

شرح سنور نامه مصطفی پاشای وزیر اعظم بوکالت سلطان مراد که مصحوب سارو خان ارسال یافته بود آنکه الحمد لله العزیز الکریم الفتح الذی افتتح ابواب الصالح و الصالح بمفتاح ان ارید الاصلاح و ارتفع ظلام المصاف و الکفاح بمصباح صباح الفوز و الفلاح و الصلوة و السلام علی رسوله الذی اوضح و اظهر الدین بکمال الايضاح و انشرح صدر الاسلام بطلعته السعیده ای الانشراح و علی اله و اولاده و اصحابه الذین الاشباح الذین ارواح مافاح نشر الضیاء و لاح نور الصباح اما بعد مشیت و ارادت رافع السماء بغير عماد و حکمت و قدرت مبدع المرکبات عن الاضداد جل شأنه عن مشاکلة الانداد ایله مدار و انتظام احوال عباد و متشابسات و دوام عالم ایجاد پادشاهان با عدل و داد و شهریاران

مكارم اعتيادك حسن اتفاق واتحاد لرينه منوط واوامر ونواهي الهى سنه اتباع  
وانقياد لرينه مربوط دور كه و اتقوا الله و اصلحوا ذات بينكم فحوای شريفى  
اوزره سلاطين شوكت آئين سمت اصلاح مستوجب الفلاحه عزيمت وجانب خصومت  
و كفاحدن عودت بيورو قلمر نجه تيغ خلاف طرفين در غلاف وارباب مصاف جانبين  
سهر بيريله سينه صاف كاميش دوز ذلك فضل الله يؤتیه هنيشاه والله ذوالفضل  
العظيم بناء على ذلك بر اضعف عباد الله جناب جلالت مآب پادشاه دين پناه و  
ذات سعادت اياب شهنشاه جم دستگاه خليفه رب العالمين ماصدق فحوای السلطان  
قل الله فى الارضين ملاذ اعظام السلاطين معاذ اكارم الخواقين ناصر الاسلام والمسلمين  
قاهر الكفرة والمشركين سلطان البرين والبحرين خاقان المشرقين والمفرقين خادم  
الحرمين الشريفين عين الانسان وانسان العين المؤيد بتأييدات الملك المستعان  
الموفق بتوفيق الله العزيز المنان لازالت سلسلة خلافته ممتده الى آخر الزمان و  
ما برحت اطناپ خيام سلطنته مشدودة الى انتهاء الدوران

حضرت تلمريتك طرف اعلاء جلالت مقرون وجانب اسناى سعادت مشحون لرندن حل وعقد  
امور ملك و ملت مامور وماذون و اختيار صلح و جنك مخصوصنده توفيق يسافته  
اجازت همايون اولمغله و كالت مطلقه و نيابت محققه مرحسبيله عساكر اسلام نصرت  
انجامى بغداد آلتندن قالدروب متوكل على الله تعالى عجم و لاتينه طى منازل و  
مراحلہ آغاز و آهنگ اولونوب هارونيه نام منزله نزول اولندقدہ

( شهر )

زينت افروز تختگاه عجم روشنائى ده ممالك جم

خورشيد عام دارا حشم خديو معظام خداوند مكرم دُر يكتاى بحر تاجدارى

( شهر )

ذکاء آسمان شهر يارى

گزيده شاهباز اوج شاهى هژير عرصه شوكت پناهى

شاه عالمجاء شوكت دستگاه خسرو فلک بارگاه ستاره سپاه اعلى الله تعالى اعلام  
قدره من السمك الى السماء ورفع بنيان مجده الى قبة الافلاك جانب باشر يفلرندن

سعادتلو و عظمتلو پادشا همزه نامه لری و بوحقیره مکتوب ملاطفت ختامه لری ایله قدوة الامراء و عمدة الکبراء شمس الدین محمد قلی بیک ایشک آقاسی ایلچی لک طریقيله کاوب شاه حضرتلری اصلاح ذات البین و صلح و صلاح جانبین خصوصنده اراده ایدر لر دیوتسکین آتش جنک و جدال و دفع و رفع غبار حرب و قتال اولونمسنه طلب ایتمکن بیزداخی و ان جنحواللسلم فاجنح لها نص شریفيله عمل ایتمکی مأخذ من مجمل و مفصل ایدنوب امن و استراحت عبادالله ایجون صلحه رضاویروب لایق دولت طرفین و موافق عرض و ناموس جانبین اولن وجه و جیه اوزره احوال صلحه فیصل و یرمک بابنده شاه و الا جاه حضرتلریتک طرف قرین الشرفلرندن بیر معتمد علیه کیسه توکیل بیوریلوب ارسال اولمق ایجون حضور جمجاهیه مکتوب کوندرلمشدی و الحاله هذه بساط صلح و صلاح و ربط و ارتباط مصالحه مستوجب الفلاح و استقرار موثیق و عهد و تعیین احوال سنور و سرحد ایجون بوصلح و صلاح خیر انجام آتی البیانہ نهج شرح قویم اوزره طرف اشرف حضرت شاهی دن وکیل معتمد اولوب انعقاد مصالحه و معاهدیه مامور و مفوض الیه و متقلد اولان جناب امارت مآب ایالت نصاب مصادقت عنوان ساروخان دام ساعیا لاتمام مصالح الامن و الامان ذهاب نام منزله گلوب اردوی همایون خداوند کاریه داخل اولدوقدن مراسم مهمان نوازی رعایتندن صونکره هجرت نبویه علیه افضل الصلوه و التحیه ننگ بتک قرق طقوز سنه سنده واقع اولن محرم الحرام عظام الله تعالی بین الانامنگ اون درد و نجی کونی بیروقت خرم و ساعت میمنت توأم ایدی کد اردوی همایونده اولن وزرای عظام و میرمیران عالی مقام و آقایان ذوی الاحترامدن نیکچری آقاسی و آلتی بلوک آقارلی و سایر کبرای عسکر و عظامای لشکر ظفر پیکر ایله دیوان عالی قوریلوب بالمشافهه نظام احوال و انتظام حال و دایع خالق البرایا ایجون طرفیندن تربیت اولن مقدمات بووجهله نتیجه بخشای شکل حسن و جانبیندن ابراز اولنان حجج و براهین قضایای مصالحه بونوعيله ممضای قلم اجابت

شمول اولمشدور که بغداد ولایتندہ جستان و بدرہ و منداجین و درتک و درنہ سعادتلو پادشاہمزہ متعلق اولوب منداجیندن در تنگہ وارانجہ صحرا اولن محل لر بو طرفدن ضبط اولنہ و طاغ شاہ طرفنہ متعلق اولنہ و زنجیر قلعه کہ طاغنتک قلعه سندہ واقع اولمشدور بخلوب طرف غربی سندہ واقع اولن کویلر جانب خداوند کاریدن و طرف شرقی سندہ اولن قریہ لر جانب شاییدن ضبط اولنہ و شہر زول قربندہ زلم قلعه سنک بالا سندہ اولن طاغنتک قلعه مزبور یہ ناظر اولن طرفی جانب پادشاہیدن و قلعه اورمان توابعی اولان قریہ لر طرف شاییدن ضبط اولنہ و شہر زولہ چقان کدو کی سنور تعیین اولنمشدر قزلجہ قلعه و توابعی جانب اشرف شاہنشاهی و مہرمان و توابعی جانب شاییدن تصرف اولنہ دوان سرحدندہ قنور و ماکور و قارص جانبندہ معاذ برد نام قلعه لر طرفیندن یخدریلہ مواد مزبور معتبردن ماعدہ آخسکہ و قارص و وان و شہرہ زول و بغداد و بصرہ ننگ سائر سنورانیہ داخل اولان قلاع و بقاءہ و نواحی و اراضی و تلال و جبال مادام کہ شاہ حضرت تلمریتک دخل و تعرض اولنمیوب ایقاظ فتنہ یہ باعث اولاجق پرحالت موحشہ صادر اولمیہ بوجانبندن داخلی سعادتلو و عظمتلو پادشاہمزہ بو صلحی مقبول دو توب طرف ہمایونلرندن خلاف عہد و میثاق اول طرفنتک سوزی اولان محل لره بوجانبندن تعرض اولونمیوب طرفیندن تجار و ابناء السبیل کلوب کیدوب دوستلیق اولمق ایجون اشبو وثیقہ انیقہ مشتملہ الحقیقہ و کالت عامہ و نیابت خاصہ مز موجبنجہ کشیدہ سلك تحریر اولونوب ارسال حضور شوکت پناہ شاہی و ابلاغ مجلس شامخ الایمان دولت پناہی قلنمشدور کہ بو شروط و عہود مرقومہ معتبرد و تولوب طرف شریفلرندن ولا تقضوا الایمان بعد تو کیدہ انص شریفنتک مفہومی کما هو حقہ رعایت اولند و قچہ دولتلو و عظمتلو پادشاہمزہ حضر تلمریننتک داخلی اشرفلرندن و اوفوا باعہد ان العہد کان مسئولاً امر شریفلرنہ متابعت ایدوب باذن اللہ الملک العلام بو صلح خیر انجام الی یوم القیام ثبات ودوام بولمہ فمن بدله بعد ما سمعہ فانما اثمہ

علی الذین یداونہ والحمد لله وحده والصلوة علین من لانبی بعده اولاً و آخراً  
و ظاهراً و باطناً  
اضعف عباد الله الملك الا کرم مصطفى وزیر اعظم

بیان سایر سوانح و وقایع این سال سعادت اشتمال از آن جمله آنکه چون سانحه  
غریبه و واقعه عجیبه گرفت و کیر امرا و مین باشیان و یوز باشیان و سایر اعیان  
عسا کر ظفر بنیاد در دار السلام بغداد بکمند اقتضای قضا اتفاق افتاده امر مصالحه  
بر نهج مسطور ابواب امنیت و اطمینان بر روی روز کار جهانیان کشاد شهریار حق  
کنار آفتاب وار پرتو تربیت و عنایت بر مفارق اولاد و اقوام آن جماعت گسترده  
نخست آقا ظاهر برادر میر فتاح تفنگچی آقاسی را باین منصب ارجمند سر بلند و  
ملقب و موسوم بمیر فتاح ثانی فرمود و مین باشیگری تفنگچیان اصفهانی که با قا  
صادق برادر میر فتاح متعلق بود با قا سعید مین باشی تفنگچیان جلو ولد مشارالیه  
و خدمت آقا سعید مشارالیه با سمعیل بیک برادر مومی الیه کرامت شد و افسر ایالت  
ولایت کوه کیلویه را که نقدی خان بیگدلی بآن سرافرازی داشت بر فرق اقتدار  
زینل بیک خلف وی گذاشت

و همچنین شهسوار بیک برادر علیار خان کرایلی و عنایت بیک با فقی عمزاده  
جلال محمد با فقی مین باشی و علیخان بیک یساول صحبت عمزاده سارو خان بیک  
آجرلو یوز باشی و حاکم ایل آجرلو در عوض برادر و اقوام و اقارب ایشان بمناصب  
مذکوره سر بلند گردیدند و چون تفویض مناصب و مهام مذکوره قبل از نظام و انتظام  
امر مصالحه روی نموده بود حسب فرمان قضا جریان میر فتاح ثانی تفنگچی آقاسی  
از طاق و سلطان روانه دار السلطنه اصفهان و مقرر گردید که عوض مقتول و متوفی تفنگچیان  
را از مردم آنجا در سلك ملازمان خاصه شریفه منتظم و بمو کب ظفر نشان حاضر سازد  
و هم در آن اوقات ایالت الکاء سنقر و توابع و حکومت ایل کلهر بشاهرخ  
بیک امیر آخور باشی پسر اکبر علی بیک زنگنه مشهور بعلی بالی بیک مفوض و  
مرجوع و منصب ارجمند امیر آخور باشیگری نخستین پله سلم بلند پایه ترقیات

گوناگون شیخعلی بیک برادر کهنه‌روی گردید و چون قبل از سانحه عجیبه دارالسلام بغداد کابعلی خان حاکم دارالارشاد اردبیل روی عزیمت بصوب دیار آخرت نهاده بود پرتو عنایت بی‌غایت نسبت بنظر علی بیک سوکان ذوالقدر که سابق ملازم و نایب امیرخان قورچی باشی بود از در عطف و ذره پروری درآمده خدمتش را بایالت و تولیت مراقب عظام آن ولایت سربلند فرمود

و همچنین منصب ارجمند مهربداری که عبدالله بیک ولد امیرخان قورچی باشی بآن سربلند بود چون او نیز طریق سفر ناگزیر پیموده بود برستم بیک برادر کهنه‌روی کرامت شد و بنا بر شکوه و شکایت غازیان باب‌الابواب دربند از شاه‌ویزیدی خان حاکم آنجا مومی‌الیه معزول و بهرام بیک استاجلو کشیکچی باشی بحکومت آن ولایت سربلند و بایزید بیک ولد مشارالیه قایم مقام پدر و کشیکچی باشی گردید و مقرر شد که جمعی از تفنگچیان بسرکردگی آقا عباس نوری ایشک آقاسی حرم‌علیه عالییه روانه باب‌الابواب دربند شده بحفظ و حراست آنجا قیام و اقدام و سال بسال وجه مواجب خود را از مداخل آنجا بازیافت نمایند

و همچنین قبل از فتور دارالسلام بنا بر ظهور عدم ضبط و ربط منصور خان کرایلی مومی‌الیه از ایالت معزول و علیار خان حاکم سابق مجدداً بایالت ایل مذکور سرافراز گردیده بعد از فتور دارالسلام بغداد شهوار خان برادر مشارالیه چنانچه گذشت قایم مقام وی گشت

و هم در آن ایام شیخ‌کنعان شیخ‌المشایخ اعراب ایوریش محمد آقا نامی از ملازمان خواندکار را که خلعت بجهت علی پاشای حاکم بصره و احسامی برده در عرض راه دستگیر کرده بدرگاه جهان پناه فرستاده بود و بعد از ورود بموسکب مسعود مقرر فرمودند که وزیر دارالسلطنه اصفهان بمحافظت وی قیام و اقدام نماید و در خلال این احوال عنایت شاهانه و عواطف خسروانه شامل حال امیرابوعلی وزیر قورچیان عظام و سایر اولاد امجاد وی گردیده مومی‌الیه بشرف رخصت سفر

خیر البلاد سرافراز و میرزا محمد شفیع خلف اکبر وی که آوارجه نویس عراق بود  
 قایم مقام پدر و میرزا محمد باقر پسر کهنتر وی در عوض برادر آوارجه نویس عراق  
 گردیدند

• و هم در آن اوان چون خواجه بیک وزیر خراسان سفر ناگزیر اختیار کرده  
 بود میرزا جان بیک ولد او را که مستوفی قورچی بود بجای پدر وزیر خراسان  
 فرمود و میرزا تقی دولت آبادی را مستوفی قورچیان عظام نمودند

اما سوانح اقبال که در اثنای این سال فرخ فال بوقوع پیوسته خبر  
 سنوح آن در طاق و سلطان بمسامع جلال شهریار ستوده خصال رسید  
 نخست آن بود که در حینی که سلطان مراد خواندگار بمحاصره حصار دارالسلام

بغداد قیام و اقدام داشت مراد خان اردلان بمعاونت و امداد فوجی از رومیان  
 و اکراد زشت بنیاد بغزم انتزاع ملک کردستان رایت جرأت بآن ولایت افراشت  
 و چون خبر شور و شر آن گروه فتنه گر بسلیمان خان اردلان رسید بیشتر گرمی و  
 استظهار دولت ابدنشان با سپاه آراسته و لشکر پیراسته سر راه بر آن طایفه گمراه  
 گرفته در برابر ایشان صف آرای گردید و بعد از اشتعال نایره قتال و جدال بزور  
 سر پنجه اقبال بی زوال وحدت تیغ و سنان غازیان جانفشان عقد جمعیت آن گروه  
 خسران مآل را پریشان ساخته رایت ظفر و فیروزی افراخت

دیگر از سوانح آنکه هم در آن اثنا ایل ماجیلان عزم آن مینمایند که از راه  
 گمراهی خود را باردوی رومیان رسانیده بایشان توسل جویند و مقارن آن بمصلحت  
 و صوابدید رستم خان سه سالار شاهویردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان با سپاه  
 الوار طریق تعاقب آن طایفه غدار پیموده جمعی کثیر از ایشان را بر خاک هلاک  
 می اندازند و اموال و اسباب آن جماعت بیماقبت را عرضه نهب و غارت میسازند

دیگر از سوانح حیرت افزا سانحه گوشه نشینی حکیم شمس است که بطبابت  
 ذات اقدس سر کرده اطبای خاصه شریفه و در اوج اعتبار کالشمس فی رابعه النهار  
 بود چون پشت گرمی و استظهار قرب و منزلت زیاد جرأت عرض مطالبی که نسبت



بار بی نسبت می نمود با شماره والا در دارالمؤمنین کاشان انزوا و عزلت اختیار نمود  
و حکیم احمد خلف حکیم سلمان شیرازی طبیب ذات همایون گردید

و هم در آن اوان چون طهمورت خان از خواب گران بفی و طفیان بیدار و از  
مستی شراب مخالفت و نافرمانی هشیار گردیده صبیح خود را از راه اطاعت و انقیاد  
بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود مراحم بیکران و عواطف بی پایان ایالت ولایت  
گرجستان کاخ را بوی کرامت فرمود

و هم آن اوقات چون گرگین خان والی باشی آچوق از شهر بند حیات باقلیم  
مماات نقل مکان نموده بود بانهای منتهیان خیر ارتحال وی بمسامع جلال خسرو بلند  
اقبال رسید

آغاز اهتر از از اهیر بستان سرای اقبال بر رسیدن  
بهار سال فرخ فال توشقان ئیل مطابق سنه تسع  
و اربعین و الف هجری و سوانح حیرت افزای این  
سال میمنت مآل

چون وقت آن رسید که دیگر باره سلطان سیارگان از قشلاق زمستان بییلاق  
بهار و تابستان نقل مکان نماید و بارش ابر آذاری و تنسم نسیم بهاری ابواب سرسبزی  
و طراوت بر روی شاهدان باغ و بستان گشاید بزم آرایان لیالی و ایام انجمن آرائی  
این شهر یار کوا کب غلام را در شب دوشنبه چهاردهم شهر ذیقعدة الحرام سال هزار  
و چهل و نه از هجرت خیر الانام علیه التحية والسلام نظام و انتظام داده فرمان  
پذیران دولت ابدی اعتصام تیز دست نادر کاری بآراستن جشن نوروزی و پیراستن  
بزم جهان افروزی گشادند و بائین نشین و دستور گزین شهر یار روی زمین بآراستن  
جشن نوروز سلطانی فرمان داده این بزم خلد قرین در حینی که از طاق و سلطان بکنار

آب نیلو فر نقل مکان روی نموده بود اتفاق افتاد و در آن بزم ارم نگار چون ساغر کام مجلسیان بتخصیص رستم محمد خان خلف ولی محمد خان بن یلیم خان که حاکم او به و شافلان و در جزین بود و بتلثیم عتبه اقبال و تقبیل آستان جاه و جلال در آن ولا طریق مسارعت پیموده بود بیاده التفات شهریار روز کار سرشار و مجلس منقضی گردیده او ان پژوهش حال و انشراح بال عجزه و رعایا وزیرستان رسید خاقان گردون غلام در صدد نظام و انتظام مهام دولت ابدی اعتصام در آمده ابواب کام بخشی و انعام بردوی کافه انام از خواص و عوام مفتوح گردانید و روز بروز اخبار مسرت آثار از اطراف اقطار بموکب ظفر شمار می پیوست تا چنانچه گذشت نقش مرام مصلحان خیر اندیش بتأسیس مبانی عهد و پیمان درست نشست و چون مصطفی پاشای وزیر اعظم خواند کار بعد از قرار و استقرار امر مصالحه از قریه ذهاب بجانب دیار روم مرحله پیما گردیده خیر معاودت وی بدر گاه آسمان جاه رسید الویه دولت و اعلام فتح و نصرت نیز از محل اقامت بصوب صواب معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین پرچم گشا و مرحله پیما شده قبه شاد روان غروشان درییلاق میم کلالی که از بییلاقات معتبر قلمرو علیشکراست آسمان سای گردید و در آنجا ساروخان طالش که از سفارت دیار روم معاودت نموده بود بدریافت شرف پای بوسی سرمفاخرت و مباحات باوج سموات رسانید و از آنجا اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیما و بعد از قطع مراحل و طی منازل ساحت خلد مساحت مصلاهی دار السلطنه قزوین در انتظار سعادت ساعت محل نزول موکب ظفر خاصیت گردید و چون سلطان بلاغی پیوسته در دار السلطنه مزبور بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان بود مجلس ارم آئین مرتب فرموده خدمتش را بآن بزم ارم قرین طلب نمودند و بعد از بسط بساط خوشدلی و انبساط و انقضای آن هنگامه سرا پا عیش و نشاط سکنه و متوطنین آن معموره خلد قرین که چشم براه ورود موکب نصرت پناه بودند در روز یکشنبه دوم صفر بآئین قرین طریق استقبال پیموده دیده انتظار را بجواهر سرمه غبار رهگذار

سمند صبا رفتار خسرو کامگار روشن نمودند و دیگر باره بیرتو نزول آفتاب اوج  
جهانبانی چراغ مسرت و شادمانی و شمع عشرت و کامرانی در دولتخانه سپهر آستانه  
آن خطه خلد نشانه فروزان گردیده شرفات عمارات آن بذروه چرخ برین رسید  
و بعد از چند روز از راه مراعات مهمان نوازی بمنزل سلطان بلاغی تشریف قیوم  
ارزانی داشته باین تقریب افسر سر افرازی بر فرق اقتدار وی گذاشت و بمقتضی  
الا کرام بالانعام در آنجا اقامت فرموده ابواب خوشدلی مدام بجلوه ساقیان سیم  
اندام و پیمودن ساغرهای باده لعل فام بر روی مجلسیان گشود

و در همان ایام یادگار بیک ناظر دواب که برسم ایلچیگری و سفارت بنزد  
شاه جهان فرمانفرمای مملکت هندوستان رفته بود طریق معارفت پیموده نامه مودت  
ختمه آن جناب را باین مضمون منظور نظر شهریار ربع مسکون نمود که شایان  
شیوه صداقت و دوستی آنست که وقوع سانحه دارالقرار قندهار غبار انگیز مرآت  
خاطر قدسی سرایر نبوده بقدر مداخل آن دیار و زاید بر آن هر ساله در هر محل از  
مجال هندوستان که خواهش آن نمایندگان اجناس مرغوبه با تمام رسانیده تحفه بزم  
الفت و التیام گردد و برسم یاد بود یکمده صراحی مرصع بزمرد و یاقوت و یکمده  
پیاله باسریوش مرصع بالماس و چند قبضه تفنک و بعضی اجناس و امته گرانبها که  
مصحوب مشارالیه تحفه بزم حضور نموده بود بنظر اکسیر اثر رسانید

و هم در این سال خیر مال نگارنده این روزنامه اقبال در آغاز ارتقا بر مدارج  
تکلیف با ممداد بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند بسعادت ملازمت و تحریر جلد  
مذکورات توجیه دیوان اعلی سرافراز شد

دیگر از سوانح که در اثنای اقامت معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین  
روی نمود قضیه غریبه سیاست ثانی الثین شرف الدین خوارزمی و سعدالدوله  
یهود قوامی نویسنده بقایا بود

خلاصه این ماجرا آنکه در ایامی که میرزا طالبخان وزیر دیوان اعلی خلف  
حاتم بیک اعتماد الدوله بنا بر عدم اعتنا مطعون میرزا معصوم مستوفی بقایا بود در

مجالس ارم نشان راه سخن یافته اسناد بعضی تهمت‌ها بوی می نمود و رفته رفته این معنی باعث کثرت اعتبار میرزا معصوم و کسر اقتدار میرزا طالب خان گردیده اکثر اسناد و نوشتجات رقم کرده خدمتش را پاره میکرد و چون خرمن حیات آن وزیر ستوده صفات بشمله تیغ خشم و غضب قهرمان قهر شاهانه چنانچه گذشت بیاد فنارفت و میرزا تقی مشهور بسار و تقی بر مسند وزارت دیوان اعلی متمکن گردید میرزا معصوم که در فضای هوای خیال محال جاه و جلال بال بلند پروازی و استقلال گشوده داشت وزیر سابق و لاحق را یکی پنداشت و بامیرزا تقی نیز از در زیاده سری و بلند پروازی در آمده پای از پایه حد خود شناسی فرانهاد و بدین جهت در میان ایشان الفت بکلفت و صداقت بعداوت مبدل گردید کار بجائی رسید که کوکب ترفع و اقتدار میرزا معصوم راجع گردید و سبب کسر اعتبار وی آن بود که در آن اوقات بتقریبات حسن خدمات و پیداکنندگی کتاب سرکار بقایا را در تنقیح محاسبات و تحریر نسخجات بعرض اقدس رسانیده انعامات بجهت ایشان گرفته بود و میرزا تقی که در کمین فرصت منتظر وقت بوده تنخواه انعامات کتاب سرکار بقایا را بر توفیرات که نسخه بر آنها درست داشته بودند حواله نمود و میرزا معصوم را چون معلوم بود که دیناری از آب توفیرات احتمال وصول و ایصال ندارد قبول گرفتن تنخواه از بابت وجوهات مذکوره نمی نمود و طلب تنخواه سریع الوصول از سایر وجوهات مینمود عاقبت کار بجائی رسید که میرزا تقی صورت ماجرا را باین مضمون بعرض خاقان ربع مسکون رسانید که هر گاه کتاب بقایا زیاده بردویست هزار تومان توفیر در مال دیوان بهم رسانیده نسخجات بر آن درست داشته باشند اگر یکصد و پنجاه تومان وجه انعام ایشان که بازای آن توفیرات بایشان عنایت شده از آن جمله تنخواه بازیافت نمایند میرزا معصوم بچه جهت قبول تنخواه مذکور نمینماید و بجز آنکه تمام این توفیرات برف انباری از برای مودیان محاسبات بوده دیناری از آن بوصول نرسد جهت دیگر ندارد و این معنی وسیله کسر اعتبار میرزا معصوم و رفع

اقتدار میرزا تقی گردید بموجب فرمان لازم‌الاذعان دیوانیان عظام دست از حواله آن توفیرات کوتاه گردانیدند و قوامی کم فرصت فرصت یافته با آنکه دعوی صداقتش بواسطه تحریر بقایا نسبت بمیرزا معصوم معلوم جهانیان بود بخیال خوش آمد میرزا تقی که در صدد استیصال میرزای مشارالیه بود ورق مردمی و انسانیت را بر گردانید و بدست، تهمت و افترا گریبان اعتبار وی را گرفته در میان مردمان شهرت داد که زوجه میرزا معصوم در شبی که هنگامه جشن خضر نبی در حریم حرم گرم بوده لنگری طلائی را از سرخوان موائد الوان بدست خیانت ربوده و در زیر جامه خود پنهان و بخانه خود نقل نموده و زوجه آن مفتری مردود که برفاقت زوجه میرزا معصوم بحریم حرم رفته بود ازین جرأت و خیانت اطلاع حاصل نموده و رفته رفته صورت این ماجرا در آئینه ضمیر خورشید نظیر شهریار گردون سریر عکس پذیر و بنفس نفیس متوجه تحقیق و تفتیش آن گردیده چون بغیر از تهمت و افترا اثری از آن لنگری پیدا نشد آن مفتری هرزه در را با قبح و جوه در پای دار جزا و سزا معروض تیغ فنا گردانیدند

دیگر از سوانح دولت افزا توجه خاطر و الا بملاحظه سان جنود ظفر خاصیت بود که در اثنای اقامت آن ولایت اکثر اوقات روی مینمود و بنفس نفیس بحقیقت شایستگی و لیاقت ملازمت آنجماعت رسیده در سلك ملازمان عقبه اقبال منسلک میگرددانیدند

و هم در آن اثنا رستم خان سپهسالار که بعد از وقوع مصالحه رومیه و اطمینان خاطر از آن رهگذر بموجب فرمان لازم‌الاذعان ملاحظه عرض عسا کرفیروزی مآثر و ایشانرا بمنازل و اوطان ایشان مرخص نموده بود ببلدی بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند بدر گاه آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس افراز گردید

و همچنین در مموره جنت قرین دار السلطنه قزوین خبر خود کشیهای قزاقخان بیگلربیگی دار المؤمنین استراپاد بتیغ شورش مزاج و آشفتگی دماغ بعرض اقدس

رسیده حسینخان بیک ناظر بیوتات بافسر ایالت آن ولایت سرباند گردید و منصب ارجمند نظارت به محمد علی بیک اصفهانی وزیر دارالسلطنه مزبور اختصاص پذیرفته وزارت اصفهان به میرزا تقی دولت آبادی مستوفی قورچیان عظام و استیفای قورچی بتقیاً محمد اردبیلی محرر سرکار مذکور کرامت شد وزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات مطهرات سدره مراتب عرش درجات که بدستور به محمد علی بیک مذکور متعلق بود به میر صفی الدین محمد نائینی مفوض و مرجوع گردید

دیگر از اخبار وحشت آثار که در آن دیار بانهای عرضه داشت فولاد

بیک وزیر لار بعرض خسرو کامکار رسید قضیه غریبه قتل صفی قلیخان قلخانچی اوغلی حاکم هرموز بود که در اثنای مشغولی بصید و شکار جمعی از طاغیان طایفه مارز و صحرا نشینان نواحی هرموز انتهاز فرصت نموده شکاری وار وی را در میان گرفته با جمعی از ملازمان بقتل میرسانند و چون این خبر بعرض خسرو داد گر رسید فولاد بیک مذکور را بقتل و غارت آن جماعت مأمور و مقرر گردانید که قشون لار و توابع را جمع آورده بر سر ایشان تازد و دست از گریبان جان خرد و کلان و پیر و جوان ایشان برنداشته همگی را در کونیستی و خاک هلاک اندازد و بعد از آنکه خار و خس طغیان آن تیره روزان بشعله تیغ فولاد بیاد فنارفت قراخان بیک برادر امیرخان قورچی باشی قورچیان سوکان بحکومت ولایت هرموز و بندر مبار که عباسی سرافرازی یافت

و هم در آن ایام بنا بر استحکام و استقرار مبانی مصالحه با خواند کارروم عواطف بیکران و مراحم بی پایان شامل حال مرتضی پاشای حاکم آخسقه و سایر پاشایان آن مرز و بوم که در فتح ایروان و قبل از آن گرفتار کمند اقتدار عساکر ظفر شمار شده بودند گردیده تمامی ایشان را مطلق العنان و مخلص مصحوب اسمعیل بیک باو طان ایشان روان گردانید

و همچنین از آمد کار دولت ابد قرین عمه و عمه زاده عبدالله قطبشاه پادشاه

دکن که بدستوری وی محرم کعبه اقبال شده بودند در معموره خلد قرین دارالسلطنه  
 قزوین بادراك شرف پای بوسی خسرو روی زمین سر بلند و با اشاره والادرحریم حرم  
 بایرد گیان آنمقام محترم همنشین و بتفقدات گوناگون آنحضرت جلیس و قرین گردیدند  
 وهم در آن اوقات که مشام روز کار بشمیم گلهای رنگارنگ باغ مبارکه  
 صفی آباد عطر اندود بود با اشاره والا هنگامه مجلس افروزی و عشرت اندوزی در  
 آن باغ بهشت بنیاد گرم گردیده آتش دستان بتهیه و سامان اسباب چراغان چون  
 آتش سوزان بطرف نیستان دویدند و بزم عشرت و میگساری در پشت بام کریاس  
 عمارت سردر آن باغ بهشت اساس مرتب گردیده خسرو عشرت طراز سلطان  
 بلاغی را بآن بزم کیخسروی طلب داشته ابواب عیش مدام بر روی آرزوی وی  
 باز نمود و روزی چند در آن حدیقه خلد مانند بزم میگساری چیده و دماغ خوشدلی  
 بکشیدن ساغرهای گران دو بالا رسیده بتجرع اقداح راح صباح برواح می پیوست  
 تا از رهگذر اومان باده ارغوان و افراط در کشیدن ساغرهای گران مزاج اعتدال  
 گزین با عارضه تب همنشین گردیده از آن گلزار همیشه بهار رخت انحراف مزاج  
 بخلوت خانه بسترو بالین کشید و با آنکه مزاج همایون بنوشداروی کریمه و اذاه مرضت  
 فیهو یشفین و مداوای ادعیه اجابت قرین بزودی باصحت عاجل همنشین گردید اما  
 در آن چند روز که ناسازی مزاج صحت امتزاج محتاج بمداوا و علاج بود خلق  
 جهان تاجان شیرین را برسم فدا نثار ذات قدسی نمایند بر بستر آرام و آسایش  
 نمی غنودند و امرا و اعیان و ارکان دولت ابد نشان با آنچه دست رسی داشتند  
 تصدق ذات قدسی می نمودند و چون مزاج با ابتهاج زیور آرای تخت و تاج با  
 صحت قرین و با عافیت همنشین گردیده مدت اقامت دارالسلطنه قزوین نیز بامتداد  
 کشید رایت عزیمت بسیر و تماشای متنزهات مازندران بهشت نشان فلک فرسای  
 و در ساعت سعادت قرین که روز یکشنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم بود از  
 دارالسلطنه قزوین از راه دارالمرز و کیلانات بصوب مقصود روانه گردیدند و اعلام

ظفر فرجام در روز جمعه پنجم شهر صیام وارد بلده رشت گردیده بساط اقامت چند روزه مبسوط گردانیدند و بنا بر آنکه رعایای آن ولایت از بیباکی آقا زمان وزیر آن خطه ارم نظیر شاکی و ناراضی بودند بعد از آنکه در دیوان عدالت بنیان تقصیر وزیر بی تدبیر بر آینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر گردید اراده والا بتغییر وی تعلق گرفته دست تعدی و تسلط او را از گریبان رعایا کوتاه و لاچین آقای خواجه سرای یوسف آقارا بجای ولی وزیر و صاحب اختیار آن دیار گردانید و چون باشاره والا در حدود شفت بتهیه و تدارک شکار زنگل پرداخته در رشت هنگامه چراغان گرم ساخته بودند بعد از توجه بسیر و شکار و تماشای گلکهای آتشی چراغان در آن دیار طریق وصول بخطه لاهیجان پیمودند و چون قبل از ورود موکب مسعود و جوانب استلخ کنار میدان لاهیجان را بموجب فرمان لازم الاذعان مهبای چراغان کرده بودند شبی در عمارات واقعه در میان آن دریاچه بساط انبساط و میگساری گسترده گلچین سیر چراغان گردیدند و چون در قریه ملاط از راه تهیه شکار زنگل بساط عیش و نشاط گسترده بودند بعد از توجه بسیر و شکار از راه تنکابن و آمل طریق وصول بیمار فرو شده که در شاهراه مقصود مرحله پیمای بود بخوشدلی و شادمانی پیمودند و چون هنگامه چراغان در کنار دریاچه آن مکان نراحت بنیان بموجب فرمان گرم شده بود بدستور در آنجا نیز گلچین گلکهای آتشی چراغان گردیده پس از آن دام تماشا بشکار مرغابی میان کاله آنجا که در شب و روز بروش خاص وقوع میابد کشیدند و از آنجا عنان اشهب برق جولان بصوب دارالسلطنه فرح آباد انعطاف داده در ساعت سعادت بنیاد بار کامیابی و کامرانی در آن خطه ارم نهاد گشادند و چون در حین توجه موکب ظفر قرین از دارالسلطنه قزوین بسیر گلزار همیشه بهار مازندران بهشت نشان حسب فرمان قضا جریان مقرر شده بود که سلطان بلاغی از راه فیروز کوه بصوب مازندران خلدنشان روان شده در صید و شکار و سیر تنزهات آن دیار ملترم موکب ظفر شمار باشد و خدمتش باشاره والا مرحله پیمای گردیده بان



خطه خلد آسا رسیده بود بزمی خلد آئین و مجلسی بهشت قرین مرتب فرموده سلطان بلاغی و سایر میهمانان را در آن محفل خلدنشان بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان نمودند و چون ساحت خلد مساحت عمارات بروجه کله و سایر عشرت سراهای آن خطه ارم کیفیت حوصله گنجشائی کثرت موجب طفر خاصیت نداشت اردوی همایون و اغرق کیهان پوی را از راه چارمان بصوب بلده طیبه اشرف روان فرموده خود بنفس نفیس جریده و سوپای باپرد گیان حجال عصمت بسیر و شکار عمارات مذکوره توجه فرمودند و از آن راه عشرت طراز و شکارانداز روی خوشدلی و کامیابی ببلده طیبه اشرف نهاده بآئین جم و کیتباد بار عدل و داد در آن روضه ارم بنیاد گشادند و چون طایر روح عرش پرواز خاقان کیتی ستان فردوس مکان افاض الله علیه شبایب الففران در آن خطه خلد طراز بروضات جنان و بهشت جاویدان بال پرواز گشوده بود مقرر فرمود که خوانسالاران صلاهی اطعام علما و فضلا و ارباب عمایم و اصحاب استحقاق و استیصال در داده بجهت ترویج روح پرفتوح آنحضرت موازی یکهزار و پانصد قاب از اطعمه اشتها پسند بر سر خوان آوردند و بعد از طعام علما و ارباب استحقاق رای آفتاب اشراق شهریار آفاق بانتظام مهام عا کر ظفر فرجام تعلق گرفته مقرر فرمود که میرفتاح تفنگچی آقاسی باتفاق مرتضی قلیخان ایشک آقاسی باشی بملاحظه سان تفنگچیان خاصه شریفه قیام و اقدام نمایند

و از اخبار مسرت آثار که در آن کلزار همیشه بهار بمرض خسرو کامکار رسید خبر ارتحال سلطانمراد خواندگار روم بجهان جاودان و جلوس سلطان ابراهیم برادر وی بر اورنگ سلطنت و فرمانفرمائی آن مرز و بوم بود

و همچنین در اوقات اقامت مازندران بهشت نشان بر سبیل تعاقب و توالی ابواب خوشدلی و فارغیالی بر روی روزگار دولت ابد مدت مفتوح بود و چون شاهباز عزم خسروانه بصوب شکار بال پرواز میگشود گاهی بامقربان حریم دولت